

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بیکار پامیر

آیا نظام فدرالی برای افغانستان کنونی مناسب است؟

فعل و انفعالات خونین تاریخی در چند دهه اخیر کشور، فرایند مختلف حامل فرود و فراز روحی-فکری-سیاسی-اجتماعی در جامعه داشته است که یکی از آن همه، ایجاد طرز تفکر نو پیرامون احیای اسماى تاریخی کشور از یکسو و اندیشه ای مبنی بر تجدید در ساختار نظام سیاسی افغانستان به اساس اقتضات نوین اجتماعی از سوی دیگر میباشد. تمجج روشنفکرانه و ارائه نظر و پیشنهاد پیرامون نظام فدرالی در افغانستان نیز از نفس همین فعل و انفعالات دهه های اخیر کشور بیرون جهیده است.

تاحال، طرح ها و مقالات پیشنهادی از خامه یک تعداد از هم میهنان گرامی در اطراف تقسیمات جدید اداری در چهارچوب نظام فدرالی در کشور و نیز، له یا علیه چنین نظام روی صفحات بعضی از نشریه های افغانی (برون مرزی) انعکاس یافته است. اکنون که سایت خواندنی (کابل پرس) در نظر دارد این موضوع مهم ملی و حیاتی مردم افغانستان را باز هم بشکافد، یقیناً ناشی از توجه وطندوستانه دست اندرکاران آن تلقی میشود.

قبل از آنکه من نیز عرایض مختصری پیرامون فدرالیسم، کار بُرد آن در افغانستان و همچنان، مشکلات و موانع عینی که بر سر چنین راهی قرار دارد را بنگارم، از هم میهنان عزیز تقاضا دارم بکوشند موضوع را با دقت، با مسؤولیت، با دلسوزی و دور از حب یا بغض، با تأمل، به گونه ژرف، منصفانه، روشنگرانه و واقعبینانه به بررسی گیرند.

طرح نظام فدرالی در افغانستان، در ردیف سایر طرح ها و نظریه ها مانند دموکراسی، سوسیالیسم، کمونیسم، دیکتاتوری، نظام اسلامی، نظام سرمایه داری، سکولاریسم و ... و ... میتواند همیشه از طرف هم میهنان صائب نظر به مثابه عضو یا اعضای جامعه افغانی و دارای حقوق شهروندی ارائه گردد، به تحلیل و بررسی گرفته شود و نیک و بد آن با در نظر داشت ویژگی های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی کشور تشخیص داده شود.

مفهوم سیاسی فدرالیسم عبارت از اتحاد چند ایالت با منافع مشترک، همکاریهای متقابل و رابطه همه جانبه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دفاعی میباشد. به عبارت دیگر، نظام فدرالی، حیثیت مرکز و محیط را دارد، بدین معنا که مکانیسم دولت قوی مرکزی به حیث مرکز و ایالتهای تابع، به مثابه محیط شناخته میشوند. ایالتها در عین حالیکه اصولاً بایستی تابع رضامندانۀ مکانیسم دولت مرکزی باشند، بر مبنای قانون اساسی تدوین شده، دارای حقوق و

اختیارات مربوط به خود نیز میباشند. مانند وضع قوانین ایالتی، طرح و پیشبرد برنامه های اجتماعی، صحت، فرهنگی، رفاهی، عمرانی و امثالهم.

مجموع ارگانیسم نظام فدرالی اینست که هر ایالت در عین حالیکه عضو متحد و متعهد نظام فدرال است، دارای نظم پارلمانی، انتخابات صدارتی، شوراهای شهری، صلاحیت های دخل و خرج مالی، حیثیت و هویت مستقلانه زبانی، کلتوری و فرهنگی منحصر به خود نیز میباشند. یا به عبارت دیگر، هر ایالت در تحت شرایط نظام فدرالی، دارای قوای ثلاثه (تقنین، اجرائی و قضائی) نیز است.

همچنان، میثاقها و پرنسیپ های قبول شده و تعیین کننده میان دولت مرکزی و ایالت های تابع اینست که ایالت های متحد شده، صلاحیت های سه گانه (نشریول، دفاع ملی و سیاست خارجی) را متعلق به دولت مرکزی دانسته و آنرا به رسمیت می شناسند و از آن جداً اطاعت اصولی و آگاهانه به عمل می آورند. ضمناً همه ایالت ها در چنین نظامی، از قانون کلی و اساسی پیروی و اطاعت میکنند که در اثر مطالعات علمی و عینی، همه بررسی و فیصله پارلمان مرکزی قبلاً به تصویب رسیده و به نام "قانون اساسی" یاد میشود. ایالتها در عین زمان، بودجه عمومی مصرفی سالیانه شان را از دولت مرکزی حاصل نموده با استفاده از آن، میتوانند تشکیل نیروی پولیس و دیگر مخارج ایالتی را تکافو نمایند..

نکته جالب و قابل توجه در این زمینه اینست که این اتحاد و این تعهد و پیمان میان ایالت های مختلف در یک سرزمین معین نه در اثر زور و فشار فکری و فزیک، بلکه در پرتو رضایت کامل، ضرورت و قناعت متقابل و با در نظر داشت خیر و مصلحت عمومی صورت می گیرد. زیرا جانبین این واقعیت را به خوبی میدانند که هر ایالت به تنهایی قادر نخواهد بود همه گونه نیاز های علمی، دفاعی، اقتصادی و فرهنگی و . . . اش را به نحو کاملاً مستقلانه مرفوع سازد. چه بسا که هر ایالت در صورت تنها ماندن و یا تکتازی های سیاسی- اقتصادی، عاقبت لقمه سهل الهضمی شود برای همسایگان قوی و گرسنه چشم خویش. ولی هرگاه همه با هم چون انگشتان دست یکجا باشند، مشت محکمی میشوند در برابر هر قدرت طماع و متجاوز خارجی. از همین طریق و با همین درک و مفکوره منطقی و دموکراتیک است که میتوانند بقای خویش را تضمین کنند.

اگر اتحاد ایالتها و قرار دادن آنها بر محور یک دولت مرکزی فدرال، به گونه داوطلبانه، رضا مندانه و آگاهانه صورت نپذیرفته بر بنیاد زور گویی و فشار انجام داده شود، ساختار و ماهیت سیاسی - جغرافیائی اجباری، غیر منطقی و شکننده را به خود اختیار خواهند کرد که با وزش اندکترین باد موافق یا مخالف، مجدداً به اجزای متشکله تقسیم خواهند شد.

واما، لازمه ساختار نظام فدرالی چیست ؟

نظام های فدرالی در جهان امروز، اصلاً بر بنیاد آگاهی علمی و سیاسی، هضم دموکراسی و شناخت دقیق ار ارزشهای انسانی و اجتماعی آن ایجاد گردیده اند. پس، بنای نظام فدرالی، نمادعالی دموکراسی به حساب میرود. - صرف نظر از بعضی مقاصد استعماری که گهگاهی در مسیر تاریخ فدرالیسم به ملاحظه رسیده است. - به معنای دیگر، فدرالیسم و دموکراسی لازم و ملزوم هم اند و یکی در نبود دیگری نمیتواند رشد و بقاء کند.

به اساس همین پایه و مایه است که مثلاً نظام های فدرالی المان، کانادا، امریکا و دیگران در گستره سالیان دراز نه تنها که خدشه نپذیرفته اند، بلکه روز تا روز به پختگی، غناء و تکامل بیشتر نیز رسیده و میرسند.

نکته مهم دیگر در متن نظام فدرالی اینست که دولت مرکزی هیچگاه میان ایالت های تابع تبعیض و تفاوت قابل نبوده، بلکه مانند خورشید بر همه یکسان می تابد و بالمقابل، از همه انتظار کار و وفاداری به مردم را دارد. زیرا دولت

مرکزی روی پایه های منافع شخصی، خانوادگی، قومی، سمتی، زبانی یا فکری استوار نبوده با بیماری ویرانگر حب و بغض مبتلا نیست. درپرتو چنین ذهنیت روشن و ارزشهای انسانی و دموکراتیک است که هرگاه یکی از اعضای متشکله این نظام با مرکز خود مشکلی داشته باشد، آن مشکل را از طریق مذاکره، مشوره، همه پرسی و در فضای گذشت و تفاهم حل مینمایند و اگر مشکل یا مشکلاتی فی مابین محیط و مرکز مرفوع نشود، صدراعظم یا اعضای کابینه وی و یا سایر شخصیت های بلند پایه ذیدخل (مرکزی یا ایالتی) با سهولت حاضر میشوند از مقام و موقف رسمی خویش کنار روند تا مجرا یا زمینه مساعد تری برای حل مشکل وارده ایجاد گردد. برقراری چنین نظم سیاسی با رابطه دو جانبه صمیمانه، سوای تبعیض و تفاوت یا خشم و قهر و نیز با شفافیت لازم و رعایت عهد و میثاق میان دولت مرکزی و ارگان های ایالتی و اطاعت کامل از قانون، احترام به خواست های مردم و احترام به منافع ملی صورت گرفته میتواند. مراتب ذکر شده درپرتوشعور سالم و بلاغت سیاسی و در روشنائی تربیت خاص اجتماعی در یک فضای خالی از کین تیزی و شرارت میسر میگردد.

حال، اگر کسی بگوید یا بنویسد که درکشوری مانند افغانستان، نظام فدرالی بهترین نظام سیاسی بوده و "باید" همین اکنون بر گزیده شده و یا ایجاد گردد، طبعاً بایستی حاضر و آماده هم باشد تا با تحلیل دقیق علمی، سیاسی، سایکولوژیکی و اجتماعی جامعه افغانی و نیز، با در نظر داشت چگونگی سوابق تاریخی - سیاسی کشور و تاثیر مداومت جنگهای خونین، استخوان شکنی های قومی، ساختار خاص ملی، وضعیت امور اقتصادی، جلوه های عقده حقارت و دست اندازیهای اجنبی در امور زنده گی مردم ما و . . . و . . . به قناعت همگانی پرداخته توضیح دهد که از مجموع شرایطی که برای برقراری یک نظام فدرالی در بالا بر شمرده شد، چه مقدار آن در افغانستان امروزی سراغ شده میتواند؟

برداشت من از طرح فدرالیسم در افغانستان :

درحالتی که افغانستان هنوز فاقد یک دولت مقتدر مرکزی بوده رکن اول دولتمداری که عبارت از تأمین امنیت جانی و مالی شهروندان است، به جا آورده نشده است، هنوز وحدت واقعی ملی پس از جنگهای سی ساله تأمین نگردیده ملیونها میل سلاح ثقیل و خفیف از دست افراد و گروه های خودسر و متخاصم جمع آوری نشده، آشتی ملی به معنای واقعی آن صورت نپذیرفته، دموکراسی وجود ندارد، کسی به قانون اساسی واقعی نمیگذارد، تخریبات و تبلیغات دشمنان خارجی مبنی بر ایجاد افتراق قومی و زبانی گسترش یافته، نظام اقتصادی قابل قناعت توأم با تولید، تقسیم، صادرات و عواید کافی درکشور سراغ نمیشود، جنگ مسلحانه و تجاوزی ادامه دارد و بالاخره، افغانستان هنوز درچنگال اشغالگران خارجی قرار داشته و به مستعمره مبدل شده است، چگونه ممکن است به سوی تشکیل یا تأسیس نظام فدرالی درمیهن رفت؟

برداشت من از این موضوع اینست که تا افغانستان به سر زمین آزادی و دموکراسی مبدل نشده و مردم آن از قوانین دموکراتیک و مزایای آن مستفید نگردیده اند، اوضاع و فضای مساعد فکری- سیاسی درکشور استیلا نیافته و شورحب وطن و ترک مخاصمت ها در دلها همه جناح ها و اقوام و ملیت ها موج نزده و اعتماد فی مابین دولت- ملت احیا و تقویت نشده است، خیلی ها دشوار خواهد بود به سوی چنین یک نظام دلخواه حرکت نمود.

به اعتقاد من، تا اولتراز همه بستر ایجاد، پرورش و گسترش نظام فدرالی را درکشور، از طریق حصول تربیت خاص اجتماعی توأم با درک مسؤولیت های متقابل، گریز از وابستگی و اسارت سیاسی و اقتصادی، ایجاد ارتش قوی، منظم و واقعا ملی، ترویج مفکوره زیست باهمی و بالاخره سرکوب احساسات بیگانه پرستی و قطع روابط

جانیان از ارتکاب جنایت ها مساعد نسازیم، رفتن به سوی ساختار این نظام به مثابه قند گفتن و دهن شیرین کردن خواهد بود وبس.

خلاصه : بادر نظر داشت مجموع اسباب و دلایل بر شمرده شده بالا و به اساس درک و شناختی که خوشبختانه از روینا ها و زیر بنا های جامعه امروزی خویش داریم، به خصوص موقعیت حساس ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک افغانستان، موضع و موقف همسایگان طماع و حاکمیت روحیه سرکشی و خود فروشی کنونی، ما را به این نتیجه میرساند که برای کشور جنگزده و فقیر و متلاشی شده ای مانند افغانستان در قدم اول یک دولت آزاد و نیرومند مرکزی در زیر چتر قانون اساسی متمدن، عادلانه و دموکراتیک با صبغه ملی- مردمی و برخوردار از بازوی قوی نظامی و اطلاعاتی، مناسبترین نوع ارگان یا نظام دولتی در این سرزمین خواهد بود.

افغانستان از زمره آن کشورهای جهان است که بر مبنای توضیحات نکات بالا، متأسفانه هنوز آمادگی عینی و ذهنی برای استقبال از نظام سیاسی فدرالی نداشته و اگر تلاشی در این راستا صورت هم بگیرد، منطقیاً به شکست مواجه خواهد شد.

امید وارم هموطنان گرامی ما نظریات و برداشتهای مثبت و سازنده تری را در این زمینه ابراز فرمایند. (پایان)